

خلیج فارس در دامن ایران متولد شده است!

سید محمد بهشتی

رئیس پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری و رئیس کمیته ملی ICOM^۱

و نقشه‌های جهانی مسمی به «دریای کاسپین» است، در خود ایران با نام «دریای خزر» مشهور شده است و کمتر نام‌های دیگر آن استفاده می‌شود. سؤال این است که چرا چنین رفتار دوگانه‌ای درباره تغییر نام این دو دریا وجود دارد. در این باره رجوع به سابقه خلیج فارس تا حدی روشنگر است.

خلیج فارس آن طور که امروز می‌شناسیم دریایی است با ۱۰۰۰ کیلومتر طول و ۲۰۰-۳۵۰ کیلومتر عرض که در تنگه هرمز به اقیانوس هند و در واقع به آب‌های آزاد متصل می‌شود. این دریا متعلق به دوره چهارم زمین‌شناسی است یعنی در مقیاس عمر زمین پدیده‌های بسیار جوان است. قصه پدید آمدن خلیج فارس خود شنیدنی است؛ تا پیش از اتمام آخرین عصر یخبندان هنوز عمده منابع آب به صورت صفحات یخ، شمال کره زمین را تا عرض‌های جغرافیایی پایین فراگرفته بود، لذا سطح آب‌های آزاد ده‌ها متر پایین‌تر از سطح فعلی بود و از اینرو از حدود تنگه هرمز فراتر نمی‌رفت. به این ترتیب می‌توان تصور کرد که در محل امروزی خلیج فارس، اروندرود در دره‌ای کم‌عمق و حاصل‌خیز جریان داشته و در ناحیه هرمز به دریای عمان می‌ریخت. اتمام آخرین دوره یخبندان در حدود ۱۸ هزار سال پیش مصادف با تحولات زیست محیطی شگرفی در کره زمین بود؛ فشار هوای سرد بر فراز اروپا، طوفان‌های باران‌زرا را به طرف شرق و جنوب می‌راند و بارش کافی همراه با گرم شدن تدریجی هوا در عرض‌های جغرافیایی کم، تمام این منطقه از سواحل غربی آفریقا تا کوه‌های ایران را پوشیده از علفزار و زمین‌های حاصل‌خیز کرده بود. در این شرایط وفور چشمه‌های آب شیرین بر کرانه‌های اروندرود و خاک رسوبی حاصل‌خیز اکوسیستمی

تعلق خاطر ایرانیان به خلیج فارس نیازی به اثبات ندارد؛ مهم‌ترین شاهد بر این موضوع بلوایی است که پس از هربار طرح موضوع تغییر نام «خلیج فارس» به «خلیج عربی» در اطلس‌ها و نقشه‌های جغرافیایی پیش می‌آید. موضوعی که ورای ساحل‌نشینان خلیج فارس، عموم ایرانیان را به نحوی به واکنش وامی‌دارد. این درحالیست که چنین حساسیتی نسبت به دریا شمالی ایران یعنی دریاچه خزر وجود ندارد؛ حال آنکه نام دریاچه خزر نیز دستخوش تغییر شده است، دریای خزر در عموم کتاب‌های جغرافیای تاریخی قرون اولیه اسلامی با نام «دریای طبرستان»، «دریای مازندران» و در دوره‌های جدیدتر با نام «دریای قزوین» و «دریای کاسپین» مشهور بوده است و تغییر نام دریاچه به «خزر» بنا به ملاحظات قومی و برای پرهیز از رقابت‌های داخلی و با تصویب دولت در زمان پهلوی دوم روی داد. این نام برگرفته از نام «خزران» یعنی یکی از اقوام غیرتمدن استپ‌های شمال آسیاست که در ادب فارسی از قدیم‌الایام در زمره «یاجوج و ماجوج» بودند؛ اقوامی که خاطره تاریخی خوشی در ذهنیت ساکنان فلات ایران از خود به جا نگذاشته‌اند تا جایی که ایرانیان برای مقابله با تهاجمات گاه و بیگاه آنان دیوار دربند قفقاز را ساخته بودند. انتخاب چنین نامی برای این دریا بسیار عجیب است و از آن عجیب‌تر اینکه نه در مقیاس ملی و نه در مقیاس منطقه‌ای اعتراضی به این تغییر نام نشد؛ در حالی که باید قاعدتاً ایرانیان در سطح ملی اصرار می‌کردند نام این دریا کاسپین یا قزوین باشد و مردم منطقه باید اصرار می‌داشتند نام این دریا مازندران یا طبرستان باشد. ولی دیدیم که حساسیتی به این تغییر نام وجود نداشت و هنوز هم با اینکه این دریا در اغلب اطلس‌ها

1. International Council of Museums

(شورای بین‌المللی موزه‌ها)



بشر و باب ملاقات و مراوده‌ی ایران با جهان بوده است؛ به واسطه‌ی وجود خلیج فارس دامنه‌ی تعامل ایرانیان بسیار وسیع بود و از شرق آفریقا (زنگبار) تا هندوستان و آسیای جنوب شرقی و اقیانوسیه و چین را دربر می‌گرفت و این بسیار پیشتر از آغاز عصر اکتشافات دریایی اروپاییان بود. در همه‌ی این مدت طولانی محصولات قابل صدور همه فلات ایران، آسیای مرکزی و قفقاز به شهرهایی همچون جیرفت، لار، بهبهان و شیراز آورده می‌شد و از این شهرها به بنداری چون سیراف و حریره و هرمز و بوشهر صادر می‌شد و محصولاتی از چین و هندوستان و سواحل شرقی آفریقا توسط دریانوردان ایرانی به این بنادر آورده می‌شد و در شهرهایی چون شیراز و لار و بهبهان و ... انبار و از این طریق در کل ایران پخش و آنگاه از طریق بین‌النهرین تا اروپا صادر می‌شد. اکنون نزدیک به صد سال است که خلیج فارس از جهات دیگری نیز اهمیت یافته است و آن وفور منابع نفت و گازی است که این خلیج در دل خود پنهان کرده است.

به این ترتیب در همه‌ی ادوار زندگی بشر، خلیج فارس گشاده‌دستانه نعمت بسیاری به ایرانیان ارزانی داشته است و از این رو ارج و مقامی خاص نزد آنان دارد. وقتی بهتر متوجه تعلق خاطر به خلیج فارس می‌شویم که در نوع مناسبات ساکنان ایران و دریای خزر نیز تأمل کنیم. رفتارهای غیرقابل پیش‌بینی و بعضاً خشن دریای خزر سبب میشد که بشر تا دوران متأخر همیشه فاصله‌اش را با آن حفظ کند به طوری که کهن‌ترین سکونتگاه‌ها در حاشیه‌ی جنوبی خزر بیشتر در پناه کوهستان و در ارتفاعات شکل گرفته بود. سابقه‌ی سکونت در جلگه‌ی خزر چندان طولانی نیست ضمن اینکه عمده‌ی جلگه‌نشینان کسانی بودند که با حفظ فرهنگ کوه نشینی به تدریج به مناطق پست‌تر جلگه‌ای مهاجرت کردند. تأمل در تمثیل و مثل‌ها و آداب و رسوم و خورد و خوراک این مردمان نشان می‌دهد که فرهنگ آنان «پشت به دریا» و «رو به کوهستان» دارد؛ هرچند معرفی دریای خزر به عنوان مقصد گردشگری از حدود دهه‌ی چهل شمسی به این سو بسیاری از اختصاصات فرهنگی این مردمان را محجوب کرده است ولی همچنان زندگی پشت به دریا در آنان قابل تشخیص است. در حالی که ساکنین حاشیه‌ی خلیج فارس «رو به دریا» دارند و اساساً «با دریا» زندگی می‌کنند و نه صرفاً «بر کرانه‌ی دریا». خلیج فارس همچون مغناطیسی تا مسافت‌ها روی همه‌ی ساکنین اطراف خود را به سمت خود گردانده است، این مغناطیس آنقدر قوی و تأثیرگذار است که زندگی در حاشیه‌ی خلیج فارس تفاوت

مطلوب را برای انواع آبزیان و پرندگان و پستانداران ایجاد کرده بود. برای انسان شکارگر گردآورنده‌ای که از ۱۲ تا ۱۸ هزار سال پیش طیف متنوعی از پرندگان و آبزیان در رژیم غذایی‌اش قرار داشت چنین محیطی بهشت‌آسا بود. می‌توان حدس زد که در بازه‌ی ۱۲ تا ۱۸ هزار سال پیش رفته‌رفته سطح آب‌های آزاد بالاتر آمد و از مرز تنگه هرمز گذشت و آب شور به این کاسه‌ی کم‌عمق راه یافت. نباید از نظر دور داشت که فشارهای دائمی صفحه‌ی عربستان به فلات ایران در بازه‌ی چندهزار ساله به طور محسوسی دره‌ی خلیج فارس را عمیق و عمیق‌تر کرد و هر دو این عوامل سبب شد که خلیج فارس به تدریج از حالت یک رود درآید. می‌توانیم بگوییم حدود ۱۲ هزار سال پیش و در آستانه‌ی آغاز دوره‌ی گرم هولوسن خلیج فارس دیگر کمابیش به شکل فعلی‌اش درآمده بود؛ ولی با تداوم گرما در دوره‌ی هولوسن و چیزی نزدیک به ۶ هزار سال پیش سطح دریا تا جایی بالا می‌آید که شهر اور در سی کیلومتری شمال شهر بصره امروزی و موقعیت کنونی شهر اهواز ساحل خلیج فارس می‌شود، ایجاد جزیره‌ی مرجانی کیش نتیجه همین بالا آمدن سطح آب بوده است. از حدود ۶ هزار سال پیش تا دوره‌ی ساسانی و با پشت‌سرگذاشتن بازه‌ی گرما خلیج فارس مجدداً به سطح فعلی‌اش عقب‌نشینی می‌کند. این تغییرات بی‌گمان تأثیر شگرفی بر انسان‌هایی داشت که زندگی‌شان با حیات این پدیده پیوند خورده بود تا جایی که اشتباه نیست اگر به استعاره بگوییم رشد تدریجی خلیج فارس و تبدیل شدن آن از یک رود به یک دریا در حافظه‌ی تاریخی نیاکان ما یعنی بشر هوشمند (*Homo sapiens*) ثبت شده است؛ و به همین خاطر خصوصاً ساکنین فلات ایران به این پدیده احساس موجودی را دارند که از کودکی تا همه مراحل رشدش را در دامنه‌ی دیده‌اند و چشیده‌اند. این در حالیست که اغلب دیگر پدیده‌های زمین‌شناختی همچون دریای خزر عمری بسیار بیشتر از انسان هوشمند و حتی بشر در معنای اعمش دارد و از این جهت خلیج فارس در زمره‌ی استثنائات است.

از ۱۲ هزار سال پیش که انسان در فلات ایران یکجا نشین شد تا به امروز نیز کرانه‌های خلیج فارس میزبان روستاها و شهرهای پر رونق بوده است؛ میدان تأثیرات خلیج فارس هیچگاه منحصر به حاشیه‌ی آن نبوده و همواره کل فلات ایران را متمتع کرده است. سابقه‌ی دریانوردی در خلیج فارس به آغاز دریانوردی بشر باز می‌گردد، به سخن دیگر خلیج فارس از عرصه‌هایی است که احتمالاً مهد دریانوردی



چشم‌گیری در همهٔ جنبه‌ها با نواحی دیگر دارد و مردمان این ناحیه آغشته به «فرهنگ سواحلی» شده‌اند. این فرهنگ جهانی کامل است که شیوهٔ زندگی، شیوه‌های معیشت، آداب و رسوم و باورها، زبان و حتی تقویم خاص خود را پدید آورده است. نوروز در تقویم دریایی با نوروز سایر نواحی ایران یکی نیست و با آغاز فصل دریاوردی تنظیم شده است. همهٔ اینها گویای این است که خلیج فارس تا چه اندازه لایه‌ها و مراتب مختلف زندگی ساحل نشینان را تحت تأثیر قرار داده است.

نکتهٔ مهم دیگر این است که خلیج فارس مرز جنوبی جهان فرهنگی ایران نیست بلکه در میان ایران فرهنگی قرار دارد. به سخن دیگر خزر همواره مرز شمالی ایران بوده است که آنسوی آن برای ایرانیان حکم دیار ظلمات یعنی جهان ناشناخته را داشته است؛ خزر به خاطر کشیدگی شمال و جنوب و اینکه حدود شمالی آن در استپ‌های غیر مسکون آسیا و مأمّن اقوام غیرمتمدن بوده است همواره برای ایرانیان سرحد شمالی ربع مسکون و متمدن به حساب می‌آمده. در حالی که خلیج فارس فرزندی بوده که در دامن ایرانیان بالیده یعنی آن سوی خلیج فارس نیز سرزمین مردمانی آشناست؛ کسانی که به اعتبار برخوردار بودن از فرهنگ سواحلی و تعامل شدید با مردمان فلات ایران از دیرباز با ایرانیان قرابت فرهنگی داشته‌اند و قوم و خویش بوده‌اند و این یکی دیگر از علل تعلق خاطر ایرانیان به این دریاست.

خلیج فارس به لحاظ ویژگی‌های طبیعی نیز منحصر به فرد است؛ در عین شوری زیاد آب به خصوص در سواحلی جنوبی آن، نزدیک به ۲۰۰ چشمه آب شیرین در کف آن و ۲۵ چشمه کاملاً شیرین در سواحل این دریا وجود دارد؛ رودهای پرآب ارونند، دیاله، زاب، جراحی، مند، دالکی و میناب بزرگترین و پر آب‌ترین رودهایی است که به خلیج فارس می‌ریزد و همچون رگ‌هایی است که خون تازه به آن وارد می‌کند. در عین اینکه خلیج فارس گرم‌ترین پهنهٔ آبی دنیاست، همواره جریان آب اقیانوس از ناحیهٔ هرمز به آن وارد می‌شود و طی جریان پادساعت گرد دوباره از سمت جنوب این تنگه خارج می‌شود و این جریان دائمی همراه خود اکسیژن و مواد غذایی زیادی به آب تزریق می‌کند. این ویژگی‌های خلیج فارس سبب می‌شود که با وجود عمق بسیار کم در مقایسه با دریاهای دیگر مأمّن آبزیان متنوعی از کوچک‌ترین گونه‌های ماهی تا بزرگترین پستاندار یعنی وال باشد. همین تنوع زیستی سبب رنگارنگ شدن سفرهٔ غذایی دریایی مردمان جنوب شده است. در عوض فرهنگ پشت به دریا در ساحل نشینان خزر حتی

سبب شده است که ورود ماهی و علی‌الخصوص ماهی دریا به رژیم غذایی‌شان سابقهٔ طولانی نداشته باشد و لذا کمتر خورشتی است که به صورت سنتی با ماهی درست شود، حال آنکه برای ساحل‌نشینان خلیج فارس ماهی‌های مختلف پایهٔ اصلی غالب خورشتهاست و این حکایت از حشر و نشر طولانی مردمان خطهٔ جنوب با خلیج فارس و نعمات آن دارد. تأمل در مقر بنادر جنوب ایران خود حکایت جالبی دارد، صرف‌نظر از بندر باستانی تیس که بر کرانهٔ عمان قرار گرفته بود عمدهٔ بنادر تجاری جنوب ایران از دیرباز جذب ساحل شمالی خلیج فارس شدند. در حالیکه خلیج فارس در مقایسه با دیگر آبراه‌های جهان در انزوا قرار دارد و از این خلیج باید مسافت طولانی‌ای را برای دسترسی به اقیانوس طی کرد ولیکن رفتار آرام‌تر آب در خلیج فارس و امنیت حاصل از دور بودن از آب‌های آزاد به علاوهٔ وجود تنگهٔ هرمز همواره جذابیت آن را برای تأسیس بنادر بیشتر کرده است. ضمن اینکه جریان هیدرولیکی پادساعت گرد و عمق بیشتر سواحل شمالی نسبت به سواحل جنوبی و تمرکز چشمه‌های آب شیرین در حاشیهٔ شمالی و تنوع بیشتر آبزیان در سواحل شمالی کانون‌ها و بنادر اصلی را به سمت ساحل شمالی خلیج رانده است. با وجود این مسئلهٔ زیست برکرانهٔ خلیج فارس آن هم در قالب بندری بزرگ و پررونق و پرجمعیت همچون سیراف همواره مسئلهٔ بخرنج و پیچیده‌ای بوده است؛ چون علیرغم آنچه به نظر می‌آید دسترسی به آب شیرین در کل حاشیهٔ شمالی مسئلهٔ ساده‌ای نیست ضمن اینکه خلیج فارس به صورت مداوم به لحاظ زمین‌شناختی تکتونیزه و فعال بوده است. یعنی فشار صفحهٔ عربستان به ایران از ناحیهٔ هرمز همچنان در محل گسل‌های زیر خلیج فارس لرزه‌هایی را به این خلیج وارد می‌کند که گاه امواج لرزه‌های آن به بنادر و جزایر خلیج فارس هم می‌رسد. به خاطر همین پویایی دائمی است که شهرها و بنادر اطراف خلیج فارس حیات پرفراز و نشیبی داشته‌اند و یک به یک چون ستارگانی درخشیدند و خاموش شدند و نقش خود را به نقطه‌ای دیگر واگذار کردند. در قرون نخستین اسلامی سیراف یکی از ثروتمندترین شهرهای ایران و بلکه بنادر جهان بوده است تا بدانجا که توصیفات جهانگردان حکایت از خانه‌ها و تجارتخانه‌های مجلل تجار و دریاوردان سیرافی داشته است. با وجود تمرکز ثروت در این ناحیه مسئلهٔ اساسی دسترسی به آب آشامیدنی بسیار دشوار بود و حل و فصل آن نیاز به تدابیر و تمهیدات پیچیده‌ای داشت. با همهٔ این تلاش‌ها در قرن چهارم هجری



زلزله، بساط شکوه و رونق سیراف را در هم پیچید و این کانون به جزیرهٔ کیش و در واقع بندر حریره منتقل شد، در کیش مسئلهٔ دسترسی به آب با کاریهایی که خود را به چشمه‌های آب شیرین بستر خلیج فارس می‌رساند تا حدودی حل شد اما کیش هم پس از مدتی از رونق افتاد و سپس هرمز و بوشهر و آبادان یک به یک هر کدام در دوره‌ای دروازهٔ ارتباط با خارج از ایران شدند. با این توصیفات گویی خلیج فارس همچون هر پدیدهٔ دیگری برای ایرانیان همواره دو رو داشته است؛ رویی گشاده‌دست که آنان را متمتع کرده است و رویی ملتهب و متغیر که مماشات با آن دشوار بوده است و گاه و بیگاه بساط زندگی آنان را درهم پیچیده است ولی این التهاب و تغیر نیز بخشی از داستان حیات‌بخشی خلیج فارس بوده و ایرانیان این را خوب فهمیده‌اند و برای همین همیشه عزیزش داشته‌اند.